



لزوم تغییر موضوع علم فقه از فعل مکلف به ساخت‌های ارادی انسان

حجت‌الاسلام ابوالحسن حسینی ضمن اشاره به برخی از الزامات کلامی فقه نظام‌ساز تصریح کرد:

حجت‌الاسلام ابوالحسن حسینی ضمن اشاره به برخی از الزامات کلامی فقه نظام‌ساز تصریح کرد: مهمترین نتیجه که از میانی کلامی می‌شود اخذ کرد این است؛ باید در تعریف فقه و موضوع آن تجدیدنظر کنیم. بدین ترتیب موضوع فقه از فعل مکلف به ساخت‌های ارادی تغییر می‌کند.

به گزارش ایکن، دومین پیش نشست همایش ملی فقه نظام‌ساز با موضوع «الزامات کلامی فقه نظام‌ساز» ظهر امروز با سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین ابوالحسن حسینی، مدرس حوزه و دانشگاه به عنوان ارائه دهنده و حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین مشکانی، مدیر گروه حوزه و جامعه مرکز مطالعات راهبردی حوزه علمیه قم در موسسه آموزش عالی عالی حوزوی امام رضا(ع) برگزار شد.

در ابتدای نشست حجت‌الاسلام حسینی در سخنانی گفت: قبل از اینکه به میانی کلامی فقه نظام‌ساز بپردازم مقدمه ای درباره مفهوم «فقه نظام» مطرح کنم. در خیلی نوشته‌هایی که درباره فقه نظام وجود دارد تمایز روشنی با اصطلاح فقه حکومتی نمی‌بینیم و به صورت مترادف به کار می‌روند. در برخی از آثار اندیشمندان هم کلمه فقه نظام برای اشاره به فقه مضاعف استفاده شده است. در خود اصطلاح فقه حکومتی هم تشبث زیادی دیده می‌شود. ما می‌خواهیم معنایی متفاوت مطرح کنیم که در عین حال که متمایز با فقه حکومتی است، «نظام» وصف مکتب فقهی باشد.

وی ادامه داد: فقه نظام یک گفتمان جدید در تفکر فقهی است و هنوز اصول روشنی ندارد. اندیشمندان در حال حاضر در یک دوره انقلاب علمی قرار دارند و هر کس رای خودش را ابراز می‌کند و در این تعارض آرا، رای‌های قوی می‌توانند خودشان را در جامعه علمی پیش ببرند. خود مفهوم فقه نظام در مواجهه با مشکلات پس از انقلاب اسلامی به وجود آمد. انقلاب اسلامی از بزرگترین دستاوردهای مکتب فقه سنتی است. الزامات ایفای نقش در ساخت جهان جدید موجب شد نسل جدید فقیهان ارتباط مناسبی با جهانی برقرار کنند که از یک طرف دنیای مدرن مدعی ساختنش است و از یک طرف دنیای اسلامی مدعی ساختنش است. در این شرایط بود که مفهوم «ساختن» مطرح شد. ما در فقه سنتی جایگاهی برای این مفهوم نداریم. اساساً فقه سنتی مسئله خودش را حکم فعل مکلف می‌داند، نه ساختن فعل مکلف.

حسینی ادامه داد: یک مثال درباره مسائل فقه نظام مطرح کنم. دنیای مدرن متوجه مشکلی شد مبنی بر اینکه چگونه جریان پول را در جامعه مدیریت کند. برای حل این مسئله پاسخی ارائه داد و پاسخش چیزی به نام بانک و بورس بود. بانک و بورس پاسخ به مشکل بود، نه خود مشکل. به هر حال دنیای مدرن به این مشکل پاسخ داد، حالا باید دنیای اسلام به این سوال پاسخ بدهد. ممکن است پاسخ ما هم همان بانک باشد ولی مسئله این است نسل جدید طلبی که وارد عرصه فقه نظام می‌شوند متوجه مسئله شدند و باید پاسخ این مسئله بر اساس میانی فقهی ساخته شود، نه اینکه ما در برابر پاسخی که از سوی غرب داده شده حکم فعل مکلف را بیان کنیم.

وی افزود: نکته آخر اینکه نسل جدیدی که در پی فقه نظام است فرزند فقه سنتی است یعنی اینگونه نیست که شریعت را کنار بگذارد و خارج از شریعت چیزی بیاورد. پس کماکان فقه مدار است ولی با یک رویکرد جدید. در واقع ادامه طبیعی جریان فقه سنتی به این نقطه می‌انجامد. به تعبیر دیگر، فقه سنتی محصولی بیرون داد که ایجاب می‌کرد فقه سنتی ارتقا پیدا کند. این ارتقا همین فقه نظام است.

اعتباری بودن هویت عمل انسانی

وی در ادامه به توضیح درباره میانی کلامی فقه نظام پرداخت و گفت: اولین میانی کلامی که داریم اعتباری بودن هویت عمل انسانی است. وقتی می‌گوییم اعتباری بودن هویت عمل انسانی، معنایش چیست؟ فرض کنید کاغذی از جیب خودم درمی‌آورم و به طرف مقابل می‌دهم. این عمل حرام است یا نه؟ حکم فعل ما وابسته به عنوان اعتباری آن کاغذ است. مثلاً آن کاغذ عنوان پول پیدا کرده یا عنوان زباله پیدا کرده است. خود من هم به اعتبار عنوان اجتماعی که دارم مورد لحاظ قرار می‌گیرم. آیا من مالکم یا مالک نیستم؟ اگر مالک هستم در حال انجام چه معامله‌ای هستم؟ آنچه تاثیر در حکم شرعی دارد هویت اعتباری است. مکاتب مختلف با توجه به ساختارهایی که دارند این هویت اعتباری را به شکل‌های مختلف تعریف می‌کنند و تحلیل می‌کنند. فرض کنید کسی تفنگی از جیبش درمی‌آورد و کسی را می‌کشد. یک مکتب می‌گوید این اقدام، ترور بود، یکی می‌گوید از بین بردن جنایتکار بود. فقیه هم در پردازش عمل و عنوانی که روی عمل می‌گذارد، وابسته به میانی کلامی خود است.

مدرس حوزه و دانشگاه ادامه داد: آموزه دومی که می شود مطرح کرد طبع اجتماعی انسان است به این معنا که گرایش انسان به همزیستی با دیگران در خلقت انسان نهفته است و انسان به صورت غریزی نیازمند ارتباط با دیگران است. آموزه سومی که می شود مطرح کرد این است که شخصیت انسان از برخی جهات وابسته به خصوصیات فردی است، از برخی جهات وابسته به خصوصیات اجتماعی است. انسان یکسری مولفه های شخصیتی دارد که از جهت آن نیاز ندارد با دیگران در ارتباط باشد ولی یک سری مولفه ها وجود دارد که درک آنها مستلزم بودن با دیگری است یعنی خودآگاهی و معرفت من نیازمند بودن با دیگری است. انسان تنها تا با دیگری مواجه نشود نمی تواند بفهمد خجالتی است یا پررو. برخی ویژگی ها هم اساسا در مواجهه با دیگری موجود می شود مثل کارمند بودن، همسر بودن که در مواجهه با دیگری موجود می شوند.

وی در ادامه به تفاوت فقه حکومتی و فقه نظام اشاره کرد و گفت: جامعه انسانی شامل نظام های درهم تنیده است ولی فقه حکومتی فقط به نظام سیاسی توجه دارد ولی فقه نظام به همه نظام ها توجه دارد. به این توجه دارد که انسان در یک نظام سیاسی، در یک نظام فرهنگی و در یک نظام اجتماعی قرار دارد. مهمترین نتیجه که از این میانی کلامی می شود اخذ کرد این است؛ باید در تعریف فقه و موضوع آن تجدینظر کنیم. بدین ترتیب موضوع فقه از فعل مکلف به ساخت های ارادی تغییر می کند. ساختار ارادی فقط فعل مکلف نیست و ساخت های اجتماعی هم جزء ساخت های ارادی است. وقتی موضوع تفاوت کرد خروجی فقه هم متفاوت می شود و خروجی فقه دیگر صرف احکام فردی نیست و ممکن است خروجی فقه سیاستگذاری باشد. تمایز فقه نظام و فقه حکومتی ثمره ندارد

در ادامه نشست حجت الاسلام مشکانی به نقد سخنان حجت الاسلام حسینی پرداخت و گفت: بنده چند نکته عرض می کنم که بیشتر رویکرد استنفهامی دارد تا اینکه رویکرد استشکالی داشته باشد. اولین نکته راجع به مفاهیمی است که در مقاله به کار رفته و مفاهیم محوری هستند. راجع به فقه نظام و فقه حکومتی من خودم به این نتیجه رسیدم که در مباحث مربوط به فقه فرافردی، این دعوای بین فقه حکومتی، فقه پویا، فقه نظام و ... دخالت زیادی پیدا نمی کند خصوصا وقتی می خواهیم بر اساس میانی حرکت کنیم؛ یعنی هر کدام را بگیریم، هدف این است که می خواهیم از فقه فردی که موضوعش فعل مکلف است جلو برویم. حالا اینکه اسمش را فقه اجتماعی بگذاریم، اسمش را فقه نظام بگذاریم یا اسمش را فقه حکومتی بگذاریم مهم نیست و این دعوا در ادامه بحث دخالت چندانی ندارد. ما می خواهیم فقه را از اینکه فقط تکلیف یک مکلف را در زندگی فردی معین کند حرکت دهیم و به نقطه ای برسد که تکالیف اجتماعی و سیاسی مکلف را مشخص کند یا تکلیف پدیده های اجتماعی و سیاسی را روشن کند.

وی ادامه داد: در میان مباحث، شما تفاوت فقه نظام و فقه حکومتی را روی این بردید که فقه نظام به تمامی نظام ها می پردازد ولی فقه حکومتی فقط به نظام سیاسی می پردازد در حالی که این تقسیم بندی درست نیست چون فقه حکومتی بر این پایه استوار است که اسلام آمده حکومت کند. بر این اساس میان فقه حکومتی و فقه السیاسه تمایز وجود دارد. نکته دیگر در این بخش این است که پرداختن به این مواجهه، بر شاخه نشستن و بن بریدن است. فقه نظام، فقه اجتماعی، فقه حکومتی و ... همه شاخه هایی از یک حقیقت هستند لذا می خواهیم همه بر یک بنیان بنشینیم و یک بنایی را استوار کنیم.

وی در ادامه تصریح کرد: مفهوم دیگری که به کار بردید مفهوم مفهوم ساختن است. در عبارات جامعه شناسی و فلسفه اجتماعی دو گونه ساختن به کار می رود یکی ساخت های ذهنی که مکلف دارد و یکی هم ساختارسازی است. بین این دو باید تفکیک ایجاد شود تا جای خودش را پیدا کند. مطلب بعدی که اشاره کردید تخصصی شدن فقه است. احتمالا شما نسبت به آفت های دانش مدرن بر اساس تخصصی شدن التفات دارید. به همین جهت است که الان در غرب علوم بینارشته ای ایجاد می کنند. این تخصصی شدن آفاتی به همراه داشته. در تخصصی شدن فقه هم باید به این مسئله توجه شود چراکه به دامن تخصصی شدن گرفتار شدن آفت هایی به همراه دارد که اینها می بینم فقیهی روی فقه اقتصاد کار کرده و نظریه ای ارائه می دهد ولی به تبعات اجتماعی نظریه اقتصادی خودش توجه ندارد. این هم دقت می خواهد که چگونه از آفات این مسئله نجات پیدا کنیم.